

شدم از او جدا شوم و به ایران بیایم. بعد از آن به سراغ رانندگی اتوبوس رفتم. ولی چون در شهرهای شمالی مالک اتوبوس کم است به من گفتند اصفهان مالک اتوبوس زیاد دارد. من هم در اصفهان ساکن شدم و روی خط اصفهان- بندرعباس کار می‌کردم. در همین بین بود که با یکی از رانندگان همین خط ازدواج کردم و الان در حال حاضر با همسرم در این خط فعالیت داریم. تمام گردنه‌های این مسیر را رفته‌ام و عاشق کارم هستم.

نگاه خانواده و فامیل به شغل شما چگونه بود؟

اوایل خیلی نگاهشان بد بود. اصلاً با کار من موافق نبودند. مدام با من درگیر می‌شدند که این شغل مردانه است. ولی وقتی جدیت من را دیدند و متوجه شدند که برای رسیدن به هدفم برنامه دارم کم‌کم شغل من را پذیرفتند و با آن کنار آمدند. اما خانواده همسرم مشکلی ندارند. چون اکثراً راننده ماشین سنگین هستند و این شغل برایشان جالفتاده. حتی ابراز خوشحالی می‌کنند که عروسشان هم راننده ماشین سنگین است.

اشاره کردید دوره مکانیک و فنی ماشین را هم گذرانده‌اید. پیش‌آمده ماشین در جاده خراب شود و کار مکانیکی آن را خودتان انجام دهید؟

برای خودروی سواری خودم بله پیش‌آمده و مشکلم را برطرف کردم. یک‌بار هم در جاده تهران اتوبوس تسمه دینام پاره کرده بود. آقایایی که همراه من بود نتوانست ماشین را درست کند. من راهنمایی کردم چه کار کند و ماشین درست شد. خیلی تعجب کرده بود که من این‌قدر به مسائل فنی ماشین وارد هستم. اما به‌هرحال مسائل فنی ماشین یک کار مردانه است و قطعات آن خیلی سنگین است و برای خانم‌ها کمی سخت است. چون حتی آقایان هم برای تعمیر ماشین سنگین به هم کمک می‌کنند و تنهایی نمی‌توانند آن‌ها را تعمیر کنند.

از خاطرات جاده برایمان بگویید؟

یک خاطره بد از اتوبوس دارم. خط شمال کار می‌کردم. در اتوبان میمه یک ده چرخ ولوو که بار آجر داشت همین‌که دیدم من خانم هستم به من راه نداد. هرچه چراغ دادم توجه نکرد و در خط سبقت که قرار گرفتم سر ماشین را کج کرد و با تاج ماشین به ماشین من زد و مرا از جاده منحرف کرد. ماشین چپ شد سمت راننده. مسافران جیغ کشیدند. مرگ را به چشم دیدم. احساس کردم نباید ترمز کنم. تمام تلاشم را کردم و ماشین را به حالت قبل برگرداندم. شوک خیلی بزرگی بود. ولی خدا را شاکرم که نتوانستم جان مسافران را نجات دهم. ماشین را نگه داشتیم و با پلیس تماس گرفتیم. مسافران حق آن راننده خاطی را کف دستش گذاشتند. افسر گفت انگار قتل عمد بوده و تعجب کرده بود من چطور توانستم ماشین را برگردانم. واقعاً لطف خدا به من بود چون شیشه جلوی ماشین چشم را خسته می‌کند و ماشین چون ساختار متفاوتی دارد کنترل آن خیلی سخت است. یک خاطره خوب هم دارم. این‌که عید ۱۴۰۰ حدود ۳۸ روز خط مشهد را مرتب می‌رفتم و برمی‌گشتم. برخی از مسافران من عروس و دامادهای جوان



بودند که برای عقد به مشهد می‌رفتند. خیلی خوشحال بودند و کل مسیر با هم گفتیم و خندیدیم. ۱۵۶ تماس با شرکت ما برقرار شده بود که همه خواستار سفر با من بودند.

از انتخاب شغل خود پشیمان نشده‌اید؟

اصلاً. این کار عشق و علاقه واقعی من است و هرگز از آن خسته نمی‌شوم. از خدا انرژی می‌خواهم که همچنان راننده باشم و بتوانم به مردم خدمت‌رسانی کنم.

چه توصیه‌ای به خانم‌ها دارید که به‌خاطر نگاه جامعه خود را دست‌کم نگیرند و به سراغ علایقشان بروند؟

خانم‌ها متأسفانه به‌خاطر امر و نهی جامعه همیشه از توانایی‌های خود عقب می‌مانند و خود را دست‌کم می‌گیرند. آقایان هم متأسفانه نمی‌توانند برتری خانم‌ها را ببینند. نمی‌توانند ببینند که ما زن‌ها گاهی اوقات می‌توانیم موفق‌تر از آقایان عمل کنیم. خانم‌ها باید بروند دنبال علایق خود به‌نحوی که به خانواده آسیب نرسد اما به علایقشان هم بپردازند. زنان ایرانی می‌توانند به هرچه که می‌خواهند برسند. وقتی قانون ما را حمایت می‌کند چرا به‌خاطر افکار پوسیده گوشه‌نشین شویم. یادم می‌آید زمانی که برای گواهی‌نامه پایه یک رفتم همه آقایان می‌گفتند «این جوجه ماشینی می‌خواهد گواهی‌نامه بگیرد؟ زن باید پشت جاوروبرقی بنشیند نه ماشین سنگین» به همه آن‌ها ثابت کردم که هیچ محدودیتی برای بانوان وجود ندارد. وجود علاقه هم شرط مهمی است برای رسیدن به هدف. خانم‌ها علایقشان را بشناسند و برای تحقق آن بکوشند.